

ارشاد «باغی» قبل از قیام مسلحانه در فقه

امامیه*

نیکو نیک‌زر**

علی تولایی***

حسن قاسمی مقدم****

چکیده

عنوان «باغی» بر گروه یا جماعتی اطلاق می‌شود که از اطاعت امام معصوم در معنای خاص یا حاکم جامعه اسلامی در معنای عام خارج شده‌اند. جواز حکم قیام مسلحانه علیه چنین افرادی که به دستور حاکم جامعه اسلامی می‌باشد، به مقتضای آیه نهم سوره حجرات در آرای اکثر فقها یافت می‌شود و نظر خلافی در این باره دیده نمی‌شود، اما شارع مقدس، قبل از انجام هرگونه عملیات سرکوبی، ارشاد اهل بغی را واجب دانسته که امروزه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی، لازم است تا ارشاد نیز در قالبی جدید و به شکل سازمان یافته نمود یابد. در پژوهش حاضر سعی شده است تا ضمن بررسی تاریخچه شیوه برخورد با باغیان توسط پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام، ادله وجوب ارشاد جاهل به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد و نیز شیوه‌های ارشاد و مراتب آن بیان گردد. نتایج این تحقیق نشان داده است ایجاد تشکیلات مناسب برای ارشاد اهل بغی و نهادمند کردن این امر از ضروریات جامعه اسلامی است که فقدان چنین ساختاری و نبود سلسله مراتب منسجم در مورد ارشاد باغی می‌تواند نتایج معکوسی را به بار آورد، همچنین با پر کردن خلأهای قانونی در این زمینه می‌توان قدرت اقتناعی و استدلالی حکومت اسلامی را برای همگان ثابت نمود.

کلید واژه‌ها: ارشاد، بغی، جاهل، قیام مسلحانه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱.

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یزد/

n.nickzar1371@gmail.com

*** عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه یزد/ tavallaei@yazd.ac.ir

**** عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه یزد/ ghasemi@yazd.ac.ir



۱. طرح مسئله

زندگی در جامعه اسلامی به همان اندازه که ضامن امنیت و رفاه شهروندان است، اما همانند سایر جوامع پای‌بندی به قوانین آن نیز لازم و واجب می‌باشد. یکی از مهم‌ترین قوانین، پیروی از حاکم جامعه اسلامی است. در همین راستا ممکن است عده‌ای از شهروندان به دلایل و طرق مختلف دچار شبهاتی در مورد حاکم و رهبر بر حق جامعه اسلامی یا اصل حاکمیت شوند و در پی آن فکر عصیان و تعدی نسبت به نظام اسلامی در ذهن آن‌ها خطور کند که به این عده عنوان «باغی» اطلاق می‌شود و در اصطلاح به معنای خروج کننده بر امام معصوم علیه السلام هستند.

در این موقعیت به مقتضای منطوق و مفهوم آیه نهم سوره حجرات - که مفهوم بغی برگرفته از آن است - حکم باغی، برخورد مسلحانه با اوست تا به موازین حق و عدل بازگردد که در صورت بازگشت او به آغوش جامعه اسلامی، هرگونه برخوردی با او مصداق بارز ظلم است و چه بسا خود آن عمل بغی محسوب گردد. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

«بغی» به خلاف محاربه و افساد فی الارض - که از جرایم علیه امنیت کشور هستند - جرمی علیه حکومت اسلامی محسوب می‌شود و به علت تفاوتی که در ماهیت و اساس وقوع این جرایم وجود دارد، طبیعتاً نوع برخورد با مرتکبین آن‌ها را متفاوت می‌سازد. همچنین یکی از تفاوت‌های عمده اهل بغی با کفار نیز در این است که هدف اصلی در مورد کفار، کشتن آن‌هاست، ولی در مورد بغات، هدف اولیه بازداشتن آن‌ها از دشمنی با جامعه اسلامی و پیوستن به حق است و چه بسا کشتن آن‌ها به عنوان حکم اولیه، همانند کفار، حرام باشد. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۴۸۶)

برای اجتناب از گرفتار آمدن در این عمل حرام، لازم است در ابتدا سخنان و ادله افراد باغی شنیده شود تا علم یا جهلشان نسبت به عملی که قصد انجام آن را دارند، روشن گردد و سپس در صورت احراز علم آن‌ها، می‌بایست تحت نظارت امام مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر شوند یا در صورت مسلم شدن جهل آن‌ها، ارشاد متناسب با آن توسط امام یا حاکم جامعه اسلامی داده شود.

ارشاد قبل از نبرد مسلحانه، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ با خوارج یا سایر گروه‌های انحرافی دیده می‌شود. همچنین فقهای امامیه نیز در رابطه با وجوب قاعده ارشاد جاهل، متفق القول هستند. فقه شیعه نیز بر این باور است تا زمانی



که حکومت در مسیر اهداف الهی و حفظ کیان اسلام در حال حرکت است، هیچ گروهی حق مخالفت با آن را ندارد و گرنه باغی محسوب شده و به مقتضای علم یا جهل گروه مخالف، می‌بایست اقدامات لازم در جهت ارشادشان توسط حاکم آن جامعه صورت گیرد. در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز هرچند قانونگذار در اقدامی نوآورانه به تعریف باغی و مجازات باغی پرداخته است، اما اشاره‌ای به ارشاد اهل باغی قبل از برخورد مسلحانه نکرده است که علت آن ناشی از تفاوت نگرش قانونگذار در مورد این مسئله یا خلط میان جرایم امنیتی با جرایم حکومتی از جمله باغی می‌باشد که در ادامه مطلب، به تفصیل، در مورد آن پرداخته خواهد شد.

بنابراین هدف آن است تا پس از بیان مقدمات و ضرورت‌های بحث، به پرسش‌های نوین مطرح شده در ذیل پاسخ داده شود:

- ۱) تأکید شریعت بر ضرورت ارشاد در حین ارتکاب جرم باغی ناشی از چیست و آیا وجوب آن قابل تسری به جرایم امنیتی نیز می‌باشد؟
- ۲) بهترین شیوه برای اجرای ارشاد در عصر حاضر چه می‌باشد و مناسب‌ترین فرد برای تصدی این امر کیست؟
- ۳) خلأ قانونی در رابطه با مجازات باغی در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی برگرفته از چه می‌باشد و راه حل پیشنهادی برای رفع این نقص چیست؟

۲. مبانی ضرورت ارشاد باغی در تاریخچه اسلام

باغی به معنای تعدی (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۲۸۱) طلب توأم با تجاوز یا مطلق تجاوز (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۶) طلب توأم با خروج از حد اعتدال، برتری طلبی، تفوق جویی و ظلم و ستم کردن و همچنین به معنای تجاوز و برتری طلبی با قدرت آمده است. (منتظری، بی‌تا: ۵۲۴)

معنای لغوی «باغی نزدیک به معنای اصطلاحی فقهی و حقوقی آن است، زیرا باغی نسبت به حاکم عادل، سرپیچی و طغیان می‌کند. (زراعت، ۱۳۹۴: ۴۱۸) در قرآن کریم نیز در آیات مختلف، در چهار معنای لغوی به کار رفته است که در واقع هر چهار مورد به نوعی به معنای لغوی فوق بازمی‌گردد:

- ۱) به معنای ظلم و ستم که در آیه ۳۳ سوره اعراف آمده است.



۲) به معنای سرکشی و عصیان که در آیه ۲۳ سوره یونس به آن اشاره شده است.

۳) به معنای حسد و ورزیدن که در آیه ۹۰ سوره بقره با این مضمون آمده است.

۴) به معنای زنا و بدکاره بودن که در آیه ۲۰ سوره مریم بیان شده است.

اصطلاح «بغی» در قرآن از آیه ۹ سوره حجرات گرفته شده است:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هر گاه بازگشت و زمینه صلح فراهم شد، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.

شأن نزول آیه طبق آنچه که از ابن عباس روایت شده است، به دلیل مشاجره لفظی بر سر امور دنیوی میان عبدالله بن ابی و عبدالله بن رواحه است که در نهایت باعث جنگ میان دو طایفه اوس و خزرج شد و سرانجام پیامبر ﷺ ایشان را صلح دادند و این آیه نازل گشت. همچنین اقوال دیگری درباره این آیه مطرح شده است؛ از قبیل آنکه موضوع دعوی ایشان بر سر دینی بود که بر ذمه هم داشتند یا علت آن، منازعه بین زن و شوهری از این دو طایفه بود. (حسینی جرجانی، ۱۳۶۲: ۷۹)

در زمان پیامبر اکرم ﷺ سه طایفه بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع که از یهودیان بودند، در مدینه زندگی می‌کردند. کعب بن اشرف یکی از افراد این قبایل بود که به انتقام شکست مشرکین در جنگ بدر درصدد انتقام برآمد و پیوسته در اشعار خود پیامبر ﷺ و زنان مسلمانان را با نام هجو می‌کرد. او در مکه مشرکان را با خود متحد کرد تا به جنگ علیه مسلمانان اقدام کنند، اما فرشته وحی، پیامبر ﷺ را از این ماجرا آگاه کرد. پیامبر ﷺ در مدینه از محمد بن مسلمه خواستند تا به جنگ با کعب برود و او با ابوناثله برادر رضاعی کعب- در یک حمله او را شکست داده و کشتند. از مهم‌ترین آثار کشتن کعب، ترسیدن سایر یهودیان مدینه بود که افکار شومی را در سر می‌پروراندند و در نتیجه

اکثر یهودیان با پیامبر صلح کردند تا دیگر هیچ گونه توطئه‌ای علیه پیامبر تدارک نبینند و این عهد مورد قبول رسول خدا واقع شد. (جهاد در آینه قرآن، ۱۴۲۸ق: ۳۵۶)

توجه به این نکته ضروری است که صرف اختلاف عقیده و ابراز آن توسط این سه گروه باعث لشکر کشی پیامبر ﷺ علیه آنان نگردید، بلکه همکاری یهودیان بنی قینقاع در سال دوم هجری و بنی نضیر در سال چهارم هجری با دشمنان اسلام و جاسوسی برای آن‌ها و وفادار نبودن به پیمانی که با مسلمانان مبنی بر هم زیستی مسالمت‌آمیز داشتند، باعث شد تا پیامبر اسلام ﷺ مقاومتشان را در هم شکسته و آن‌ها را از مدینه بیرون کند. یهود بنی قریظه نیز در سال پنجم هجری در جریان جنگ احزاب پیمان شکنی خود را آشکار کرده و با همکاری مشرکان مکه علیه پیامبر ﷺ قیام کردند و در نهایت قلعه‌هایشان به محاصره مسلمانان درآمد که به ناچار به حکمیت سعد بن معاذ راضی شدند. عده‌ای از آن‌ها به صف مسلمانان پیوستند و عده‌ای دیگر که سر جنگ داشتند، به حکم سعد بن معاذ در نبرد با جنگجویان مسلمان کشته شدند. (همان، ۱۴۲۸ق: ۳۵۸-۳۵۷)

در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گروه‌های مختلف شورشیان تحت عناوین ناکثین، قاسطین و مارقین به مخالفت با آن حضرت سر برآوردند و هر یک گرایش‌های فکری خاصی را داشتند. در نهایت آن حضرت هرکدام را با انجام جنگ‌های جداگانه سرکوب نمودند؛ سیره حضرت علی علیه السلام در برخورد با آن‌ها مشابه سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکه با مردم بود که فرمودند: «هرکس درب خانه‌اش را ببند و سلاح خود را بر زمین بگذارد و یا وارد خانه ابوسفیان شود در امان است». (آخوندی، ۱۴۲۸ق: ۵۶) به همین علت یکی از مهم‌ترین منابع برای بررسی سیر تاریخی موضوع مورد بحث، کتاب شریف نهج‌البلاغه می‌باشد. خطبه ۳۶ نهج‌البلاغه در رابطه با موضوع جنگ حضرت علی علیه السلام با خوارج است که حضرت به امید بازگشت آن‌ها به سوی حق و ارشادشان ابتدائاً این خطبه را قرائت فرمودند:

من شما را از این بر حذر می‌دارم که بدون دلیل روشنی از سوی پروردگارتان و با دستی تهی از مدرک اجساد بی‌جانتان در کنار این نهر و در این گودال بیفتند. دنیا (و دنیا پرستی) شما را در این پرتگاه (بدبختی) پرتاب کرده و افکار نادرستان شما را گرفتار این دام خطرناک کرده است. من شما را از این حکمیت نهی می‌کردم،





ولی شما با سرسختی مخالفت می‌کردید و فرمان مرا دور افکندید تا آنجا که ناچار به پذیرش شدم و به دلخواه شما تن در دادم. این‌ها همه به خاطر آن است که شما گروهی سبک سر هستید و کوتاه فکر. خداوند شما را خوار و ذلیل کند! من کار خلافی انجام ندادم و نمی‌خواستم به شما زبانی برسانم، این شما بودید که مرا در تنگنا قرار دادید و مجبور به پذیرش حکمیت کردید.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

مردی از پدرم درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال کرد و این شخص از دوستان ما اهل بیت علیهم السلام بود. امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با شمشیرهای پنج‌گانه مبعوث فرمود؛ سه تای از آن‌ها بیرون از نیاماند و در نیام نمی‌شوند تا زمانی که شدت جنگ، فروکش کند و از شدت جنگ هرگز کاسته نخواهد شد تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند. پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند در آن روز تمام مردم در امنیت به سر می‌برند. در آن هنگام ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، به حالشان سودی نخواهد داشت. شمشیری از آن شمشیرهای پنج‌گانه در غلاف است و شمشیر دیگر در غلاف است و کشیدن آن با دیگران و حکم آن با ماست.

سه شمشیر عربان:

(۱) شمشیر بر مشرکان عرب در صورتی که توبه نکنند، نماز نخوانند و زکاتشان را نپردازند.^۱

(۲) شمشیر بر اهل ذمه که جزیه پرداخت نکرده‌اند.^۲

(۳) شمشیر بر مشرکان عجم که اسلام را نمی‌پذیرند.^۳

یکی از آن شمشیرهایی که در غلاف است و آن حضرت نام بردند «السیف المكفوف» است که همان جنگ با اهل بغی است و همان طور که خداوند در آیه امر فرموده است، ابتدا از مؤمنان طلب آشتی بین دو گروه متخاصم را کرده و سپس در صورت تعدی

۱. توبه: ۵.

۲. توبه: ۲۹.

۳. محمد: ۴.

هریک از دو گروه، پیکار علیه او را خواسته است. پس از نزول آیه، رسول خدا ﷺ فرمودند: «در میان شما شخصی وجود دارد که پس از من بر اساس تأویل می‌جنگد، همان طور که من جنگیدم». اصحاب از ایشان سؤال پرسیدند آن شخص چه کسی است و پیامبر ﷺ پاسخ دادند: «وصله‌کننده کفش»، که منظورشان امیرالمؤمنین علیؑ بود و این سخن پیامبر ﷺ دلیل بر مشروعیت جنگ‌های آن حضرت با اهل بغی می‌باشد. همچنین عمار یاسر که پرچم‌دار جنگ صفین بود، خطاب به مبارزین مسلمان می‌گوید: «من با همین پرچم در سه جنگ همراه پیامبر بودم و در چهارمین جنگ نیز همراه علیؑ هستم و یقین دارم که ما بر حق و دشمن ما باطل است». همین سخن او باعث رفع تردید عده‌ای در جنگ با معاویه شد. (همان، ۱۴۲۸ق: ۵۰)

۳. تعریف ارشاد و بررسی وجوه افتراق آن با سایر عناوین مشابه

ارشاد از مصدر رشد و به معنای خلاف ضلال و گمراهی می‌باشد. (فیومی، بی‌تا: ۲۲۷) همچنین به معنای دلالت و هدایت نیز آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۲) در کتب فقهی و اصولی، لفظ «ارشاد» به همراه واژه «جاهل» استعمال شده است، ولی در قرآن کریم و روایات از این ترکیب سخنی به میان نیامده است. کاربرد ارشاد در این ترکیب شامل مطلق جاهل می‌شود، یعنی:

- ۱) جاهل در آن معنایی که متبادر به ذهن است، در معنای شخصی که اصلاً نمی‌داند و سابقه علم در او وجود ندارد.
- ۲) جاهل در معنای فرد ناسی، یعنی می‌دانسته، ولی اکنون فراموش کرده است.
- ۳) جاهل در معنای غافل، یعنی علم داشته، ولی الان متوجه عالم بودن خود نیست.

فقها در کتب مختلف، ارشاد باغی را با الفاظ مختلفی نام برده‌اند که هر کدام با هدف و معنایی خاص استعمال شده است. یکی از آن‌ها واژه «اعذار» می‌باشد. وجه استعمال آن برای عذرخواستن و یا سرزنش کردن شخص عصیانگر است. بیان دیگر «انذار» است که مناسب‌ترین معنا از آن در موضوع مورد بحث، آگاهی دادن به امر یا عقوبتی ترسناک و خبر دادن و هشدار دادن به نحوی که خاطی بترسد و فرصت کافی برای پرهیز از آن داشته باشد. (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۴۱)





بیان دیگر «تخویف» و «ارهاب» است - ارهاب از ریشه رهب به معنای ترسیدن است - که کاربردی مشابه هم داشته، یعنی ترساندن فرد به نحوی که در وی اثر کند. (ابن ابی المجد، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۳۶)

همچنین در باب طهارت، نجاست و معاملات بعضاً دیده می‌شود که واژه «تعلیم» را جایگزین ارشاد و همراه با کلمه «جاهل» به کار می‌برند و هر دو این الفاظ در معنای راهنمایی و هدایت جاهل می‌باشند.

در وهله اول، این امر روشن می‌شود که هدایت باغی قبل از جنگ با او تحت عنوان ارشاد است و نه عناوینی مانند امر به معروف و نهی از منکر؛ هرچند در عرف و ظاهر امر میان آن‌ها تفاوتی در نظر نگیرند و استعمال مشابهی داشته باشند.

۳. ۱. تفاوت ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح برانگیختن فرد یا افرادی بر انجام دادن یا ترک عملی است. خواه با گفتار باشد و خواه با عمل و تفاوت‌های اساسی با ارشاد دارد، از جمله:

- امر به معروف و نهی از منکر در جایی موضوعیت پیدا می‌کند که فرد عالم به موضوع و حکم باشد و از روی عصبانیت عمل می‌کند. در نتیجه عقوبتی سخت در انتظار اوست؛ به طور مثال فرد می‌داند مایع موجود در ظرف خمر است و حکم شرب خمر نیز حرمت است. به خلاف ارشاد که فرد جاهل به موضوع یا حکم یا هر دو می‌باشد. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ق: ۳۵۷)

- لزوم امر به معروف و نهی از منکر اعم از حق الله و غیر از آن است، ولی ارشاد صرفاً در مورد حق الناس لازم می‌آید. (اعتمادی، ۱۳۸۷: ۶۰)

- لفظ «امر» در این اصطلاح بر دستوری بودن نحوه عمل و بیان اشاره دارد، در حالی که در ادله ارشاد، لزومی به آمرانه بودن دیده نمی‌شود.

۲.۳. تفاوت ارشاد با وعظ

وعظ جنبه عمومی دارد، به این معنا که واعظ همه را انداز می‌دهد چه عالم باشند و چه جاهل، ولی ارشاد صرفاً برای فردی است که جاهل به وظیفه شرعی خود باشد. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

۳.۳. تفاوت ارشاد با نصیحت

نصیحت در لغت به معنای خیرخواهی است. در اصطلاح نیز مشابه با معنای لغوی می‌باشد و زمانی که همراه با واژه مسلمانان استعمال می‌شود، به معنای عام ارشاد در جهت مصالحشان می‌باشد. از این رو نصیحت اعم از ارشاد محسوب می‌شود، زیرا می‌تواند در قالب ارشاد یا غیر از آن ظاهر شود.

۴. بررسی دیدگاه فقها در رابطه با ارشاد باغی

همان طور که در سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می‌شود، نه تنها ایشان هرگز آغازگر جنگ با باغیان نبوده‌اند، بلکه بر خود لازم می‌دانستند که جاهلان و غافلان را در مسیر حق ارشاد کنند. شیخ طوسی نیز در کتاب *المبسوط* با ارجاع به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کردند:

قتال با اهل بغی جایز نیست تا امام شخصی را جهت مناظره با آن‌ها بفرستند، پس اگر حقی از آن‌ها ترضیع شده است به آن‌ها پرداخت گردد و اگر شبهه حاصل شده است، مرتفع گردد. چنان چه فهمیدند و به سمت حق بازگشتند که مطلوب است، اما اگر چنین نشد باید با آن‌ها جنگید، زیرا خداوند قبل از قتال امر به صلح کرده است. با این بیان که میان آن‌ها صلح برقرار کنید، پس اگر نافرمانی کردند، سپس به جنگ پردازید. علی علیه السلام نیز زمانی که جنگ با خوارج را اراده کردند، عبدالله بن عباس را نزد آن‌ها فرستادند تا با آن‌ها مباحثه و اتمام حجت کند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۲)

همچنین به تأویل شیخ طوسی در صورت وجود داشتن سه شرط، قتال با اهل بغی واجب می‌شود:

اولاً به علت کثرتشان جز از طریق کارزار متفرق کردن آن‌ها ممکن نباشد و آلاً اگر طائفه اندکی عصیان کنند، دیگر باغی محسوب نخواهند شد. اما بحث ابن‌ملجم در رابطه





با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام از باب کفر است و توجیهی که برای کار خویش داشت باعث نمی‌شود تا همانند عامه بغات، مانعی برای فرار از مجازات باشد و چه بسا که تأویلش از پایه و اساس اشتباه است، پس قتل او واجب بود.

ثانیاً از قبض و حکومت امام خارج شوند و اگر در حالی که هنوز همراه ایشان هستند، سخنی از سرکشی به میان آورند، باعث نمی‌شود آنان را از اهل بغی به حساب آورد.

ثالثاً تأویل و دلیلی بر کار خود داشته باشند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

فقههای متقدم و متأخر نیز به طرق مختلف، ارشاد اهل بغی را بیان کرده‌اند. صاحب جواهر، ارشاد را مختص به زمانی می‌داند که باغی در اعتقادات خود شبهه‌ای در دین داشته باشد و استمرار ارشاد را تا قطع به رفع شبهه در او لازم می‌داند.

همچنین ایشان قائل به عدم نظر خلاف در این مسئله‌اند:

در ظاهر هیچ‌گونه اشکالی و اختلاف نظری در رابطه با ارشاد بغات قبل از کشتن آن‌ها وجود ندارد و می‌بایست از آن‌ها رفع شبهه گردد. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگهای شان چنین می‌کردند که خودشان یا فرستاده‌شان را برای بیان جریانات و رفع شبهات با اهل بغی می‌فرستادند. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۳۴)

شاید به این علت اکثر فقها در جنگ با اهل بغی، اذن امام را لازم دانسته‌اند، تا اهل عدل از مسلمانان هیچ‌گاه آغازگر جنگ با بغات نباشند و ابتدائاً امام معصوم با در نظر گرفتن شرایط و مصالح جامعه اسلامی با روش‌های مناسب و مقتضی زمان و مکان به ارشاد منحرفین پرداخته و سپس در صورت هدایت نشدن آن‌ها دستور جنگ را صادر کند.

کاشف الغطاء نیز وجوب جنگ را مقید به وجود پنج شرط در اهل بغی کرده است، از جمله آن‌ها عدم بازگشت به مسیر حق پس از ارائه حجت و مناظره با آن‌هاست و نیز برای رفع شبهه چاره‌ای جز جنگ با آنان نباشد. از این قیود چنین بر می‌آید، تا زمانی که امید هدایت در آن گمراهان برود، قتال با آنان جایز نمی‌باشد:

شرط اول، جدایی از امام و امتناع از تبعیت اوست. دومین شرط، داشتن کثرت و قوت و توانایی برای آن‌هاست. سومین مورد وجود شبهه برای آن‌هاست که عذرپذیر نمی‌باشد و به علت وجود همان شبهه از طاعت و فرمانبرداری امام خارج شدند. شرط چهارم آن است که امکان رد و دفع آن‌ها از طریق مناظره بیان و القای ادله

کافی نباشد و پنجم آنکه امکان دفع آن‌ها و بازگشتشان به سمت فرمانبرداری امام از طریق فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی بین آن‌ها به غیر از طریق جنگ، ممکن نباشد. (نجفی، ۴۲۲ق: ۳۶۸)

ابن ادريس نیز جنگ با این دسته را منوط به احراز سه شرط دانسته است که از مجموع آن‌ها، لزوم ارشاد برداشت می‌شود. (ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۵)

برخی از فقها نیز معیار صدق بغی بر جماعتی را این مورد دانسته‌اند که آن‌ها بر خروج خود بر امام و حکومت اسلامی، تأویلی منطقی در نظر خود یافته باشند. پس با بیان ادله و توجیهاات مناسب از سمت حکومت اسلامی برای آن‌ها، ممکن است سر از عناد و لج‌بازی بردارند و دیگر نیازی به تجهیز سلاح نباشد.

۵. ادله وجوب ارشاد

مشهور فقها قائل به وجوب ارشاد هستند و در ذیل ادله و مستندات بیان می‌گردد.

۵.۱. قرآن

مهم‌ترین آیه در مورد وجوب ارشاد، آیه ۱۲۲ سوره توبه (آیه نفر) است: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند.

فقها این آیه را در اثبات حجیت خبر واحد، وجوب اجتهاد و تقلید نیز مورد استفاده قرار می‌دهند. البته این نکته لازم به ذکر است که این آیه دلالت بر وجوب کفایی ارشاد می‌کند - هرچند اصل بر عینی بودن واجبات است - به این علت که چه لفظ «مِن» به عنوان «مِن» تبعیضیه به معنای برخی افراد و چه در قالب «مِن» بیانیه در نظر گرفته شود، وجوب کفایی را اثبات می‌کند و چه بسا آنچه را که عقل نیز از این آیه شریفه برداشت می‌کند، همین نوع از وجوب می‌باشد.



همچنین با استناد به آیه نهم سوره حجرات که در این آیه امر بر اصلاح بین مسلمانان شده و از آنجا که صیغه امر ظهور در وجوب دارد، پس در مفهوم عام، این آیه دلالت بر وجوب ارشاد و اصلاح می‌کند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق: ۲۸۸)^۱

همچنین قید اصلاح از این باب آمده است که اصلاح مؤمنان به طریق موعظه و نصیحت و نه مقاتله واجب است.

هر چند آیه مذکور دلیلی عام بر اثبات وجوب ارشاد می‌باشد، اما از آنجا که تخصیص این دلیل عام به وسیله نص یا روایتی دیگر یافت نشد، لذا می‌توان اظهار داشت تمسک به این عام قرآنی جایز است.^۲

۵. ۲. تقریرات و سیره معصومان علیهم‌السلام

تقریرات معصوم علیهم‌السلام نیز اثبات‌کننده وجوب ارشاد هستند، زیرا اگر شخصی در مقابل معصوم عملی را انجام دهد و عواملی از قبیل تقیه و ترس مانع امام نباشد و ایشان سکوت کنند، دلالت بر این دارد که آن عمل جایز بوده است، زیرا اگر فرد عالمانه مرتکب فعل اشتباه شده، بر معصوم واجب می‌آید از باب امر به معروف و نهی از منکر او را هدایت کند و اگر از روی جهالت است، بر معصوم لازم است که از طریق تعلیم و ارشاد جاهل مانع از عمل او شود. (شهرکانی، ۱۴۳۰ق: ۹۲)

همچنین در سیره حضرت علی علیه‌السلام در برخورد با خوارج و طلحه و زبیر که رهبری معاندان را بر عهده داشتند، نیز نوعی از ارشاد مشاهده می‌شود. هرچند که امام با

۱. برخی با استناد به این آیه، وجوب قتال با اهل بغی و خوارج را نیز ثابت کردند و حتی در چندین تفسیر دیگر از آیات قرآن نیز چنین حکمی دیده می‌شود، اما این قول ضعیف است، زیرا این طایفه باغیان از مؤمنان بودند؛ همچنان که خوارج در تمامی احکام محکوم به کفر نیستند و اطلاق مؤمن بر باغی در این آیه همانند اطلاق مؤمن بر خوارج است، زیرا خوارج نیز قبل از خروج به نام مؤمن بودند و حضرت علی علیه‌السلام در جنگ با آنان از جهت محکوم بودن آنها به حکم اهل ایمان، مانند کفار با آنان رفتار نکردند.

۲. توضیح مطلب آن است که تمسک به عام، قبل از فحص مخصص در جایی که عام در معرض تخصیص باشد - همان طور که در عموماً قرآن به این شکل است - جایز نمی‌باشد، زیرا امری یقینی است که سیره عقلاً بر آن است که در این گونه موارد عمل به عام نمی‌شود. همچنین در این مورد، ادعای اجماع نیز شده است. البته به آن اندازه فحص لازم است که عام از معرض تخصیص خارج گردد، یعنی احتمال عقلائی به وجود مخصص نرود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۶)



بهره‌مندی از علم لدنی خویش، می‌دانستند که آن‌ها چه اهداف شومی را در سر می‌پروراندند و مباحثه و رفتار مسالمت‌آمیز در آن‌ها تأثیر چندانی نخواهد کرد، اما با وجود این، برای اتمام حجت بر آنان یا به امید هدایت افرادی که در معیشتان به سر می‌بردند، هیچ‌گاه به یک‌باره برخورد مسلحانه و خشونت‌آمیز را تجویز نمی‌کردند. به همین جهت یکی از روش‌های عملی ایشان در برخورد با دشمنان، مکاتبه و بیان استدلالی بود؛ اما این نکته را نیز باید به خاطر داشت که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومتی آن حضرت، شناخت دقیق دشمنان و طبقه‌بندی کردن آن‌ها بود.

ایشان در عین حال که در مقابل معاویه سرسخت بودند، اما از سویی دیگر، در میدان نبرد با زبیر شیوه رفتاری دیگری را در پیش می‌گرفتند و در وسط میدان جنگ همواره او را نصیحت می‌کردند تا جایی که زبیر میدان جنگ را رها کرد و چنین برخورد مسالمت‌آمیزی با خوارج نیز به خوبی مشاهده می‌شود؛ لذا فرمودند: «لَاتَقَاتِلُوا الْخَوَاجِرَ بَعْدِي».

۵. ۳. اجماع

از آنجا که اکثر علما بحث از وجوب ارشاد جاهل را لازم ندانسته‌اند، چنین برداشت می‌شود که از مسائل مورد تسالم فقها است؛ یعنی از مسلماتی است که دیگر نیاز به بحث و تحقیق در مورد آن وجود ندارد و از ضروریات فقهی محسوب می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۲۶ق: ۱۳۹۰)

هرچند برخی از فقها در این باب نیز ادعای اجماع کرده‌اند و از آنجا که برای اثبات وجوب ارشاد، روایات در دسترس است؛ پس این اجماع از نوع اجماع مدرکی است و از آنجا که نزد امامیه تنها اجماعی حجت است که کاشف از نظر معصوم باشد، این نوع از اجماع حجیتی نداشته و صرفاً به منظور تأکید بر نصوص، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵. ۴. دلیل عقلی

به حکم عقل و از طریق قاعده لطف چنین برداشت می‌شود که ارشاد جاهل واجب است و ترک آن ظلم است، زیرا لطف بر خداوند واجب است و وجوب ارشاد جاهل هم مانند ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، عین لطف است. پس اگر خداوند واجب نکند به

منزله ترک لطف از جانب اوست و در نهایت جهل منجر به معاصی و گناه در مردم می‌شود که چنین فعلی از سمت شارع قبیح است. در نتیجه، لطف الهی اقتضا می‌کند که شارع تکلیف به ارشاد جاهل کند و وجوب آن را برای عالمان امر کند. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۳۱۷؛ مصطفوی، ۱۴۲۶ق: ۳۴)

با بررسی کتب فقهی روشن شد که اگرچه اکثریت فقها، قائل به وجوب ارشاد و حتی بدیهی بودن این امر هستند، اما در مقابل نظرات تعداد انگشت شماری از فقهای متقدم، خلاف این موضوع دلالت دارد؛ همان طور که شهید اول در کتاب رسائل خود قائل به استحباب امر ارشاد شده‌اند و با این استدلال بیان می‌دارند که استحباب تکلیف در عملی در نتیجه برانگیختن عقلی بر انجام آن فعل است که در نهایت انجام آن موجب مدح عامل می‌شود. (عاملی، بی تا: ۸۵) بنابراین ایشان تعلیم جاهل و تنبیه غافل را از مستحبات و از نوع عقلی ضروری دانسته و ضروری در این معناست که عقل بدون واسطه، عمل به آن را توصیه شده می‌یابد.

همان طور که قبلاً بیان شد، ارشاد با امر به معروف و نهی از منکر تفاوت‌هایی اساسی دارد، اما در مقام مقایسه حکمی ما بین این دو، می‌توان چنین گفت که واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر طبق نظر مشهور فقها از جمله امام خمینی علیه السلام از ضروریات دین محسوب می‌شود، ولی از لحاظ رتبه در مرحله بعد از ارشاد قرار می‌گیرد، به این معنا که در ابتدا تعلیم و ارشاد لازم می‌آید و پس از آن نوبت به امر به معروف و نهی از منکر می‌رسد، زیرا برای تحقق آن طبق قاعده «الاسهل فالاسهل» باید ابتدا طریق آسان‌تر یعنی وعظ و ارشاد را به کار برد و اگر کارساز نبود، در مراحل بعدی امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت جنگ در صورت مهیا بودن تمامی شرایطش جایز و بعضاً لازم می‌شود.^۱ همچنین در مراحل سازش و گفت‌وگو، اذن حاکم لازم نیست، ولی در مراحل

۱. مشابه چنین دیدگاهی در حقوق کیفری نیز وجود دارد که تحت عنوان پیشگیری سه سطحی یا مدل پزشکی (طبقه بندی کاپلان) از آن یاد می‌شود. در این روش بیان می‌شود که پیشگیری در سه مرحله حاصل می‌شود:

أ. پیشگیری سطح اول: در این سطح، هدف آن است تا با بهبود کیفیت زندگی افراد جامعه و آموزش به آن‌ها از وقوع جرم جلوگیری شود.

ب) پیشگیری سطح دوم: این سطح از پیشگیری به دنبال آن است تا با ارائه سازوکارهای مناسب، از ارتکاب جرم توسط افرادی که احتمال بزهکاری در آن‌ها وجود دارد، جلوگیری کند.

بعدی که ممکن است خون مسلمانی ریخته شود، اذن حاکم واجب است. (حسن زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

در متون فقهی عمدتاً اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر در کنار واژه ارشاد به کار رفته است، از این جهت که با وجود تمامی تفاوت‌های ذکر شده، شباهت‌هایی با یکدیگر نیز دارند؛ مانند آنکه هر دو امر تکلیفی و واجب هستند و طبق مستندات ارائه شده از سمت فقها، هر دو واجب کفایی هستند.

۶. طریق و روش ارشاد اهل بغی

انذار و ارشاد اهل بغی به علت جهل و غفلتی که در آن گرفتار هستند، نیازمند صبر و حوصله و زمینه‌سازی در جهت ایجاد فضایی مناسب برای مذاکره به منظور حل مشکلات اعتقادی، فقهی، سیاسی و اجتماعی در آنهاست تا در ضمن این مباحثات از آنها خواسته شود که پیرو حکومت اسلامی باشند و دست از عناد و عصیان بردارند، زیرا طبق آیات قرآن کریم و روایات، هیچ قدرتی جز قدرت لایزال الهی به رسمیت شناخته نمی‌شود و انتشار قدرت در اسلام از رأس به ذیل است؛ یعنی اقتدار اصلی متعلق به خداوند است و این دیدگاه درست در مقابل دیدگاه‌های مادی است که حاکمیت را اصالتاً برای بشر می‌دانند. چنانکه در آیه ۱۶۵ سوره بقره آمده است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». از این رو، حکومت سیاسی حق سلب حیات مسلمانان را برای جرایم علیه قدرت مانند بغی، در وهله اول و پیش از انذار و رفع شبهه مرتکبین ندارد.

جمهوری اسلامی ایران نیز قدرت و حاکمیت مطلق الهی را به عنوان یک اصل پذیرفته و از این رو تمامی سیاست‌هایش را مبتنی بر حاکمیت خدا بر هستی، تنظیم ساخته است که اصل ۵۶ قانون اساسی بیانگر این موضوع است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند. (جعفری پناه، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

(ج) پیشگیری سطح سوم: در این مرحله، سعی می‌شود تا با مداخله مناسب، از تکرار جرم توسط مجرمین جلوگیری گردد. (پورحسن سنگری، ۱۳۹۳: ۱۴۴)



لازم به ذکر است که ضرورت ارشاد صرفاً در مورد جرایم حکومتی از قبیل بغی، نمود پیدا می کند، زیرا سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم علیه امنیت جامعه اسلامی اعم از محاربه و افساد فی الأرض با سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم علیه حکومت مانند بغی و جرایم سیاسی کاملاً متفاوت است، به این دلیل که در جرایم امنیتی اولاً مرتکب یا مرتکبان در اکثر قریب به اتفاق موارد هیچگونه مبنای فکری و یا شبهه سیاسی برای حرکت خود ندارند. ثانیاً امنیت جامعه ارتباط مستقیمی با حق الناس دارد که قابل مسامحه نیست و ثالثاً هدف اولیه مجرمان امنیتی یا به طور خاص محاربان، اخلال در امنیت جامعه و ایجاد رعب و هراس است نه مخالفت با حکومت اسلامی (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۲۶) لذا در این گونه جرایم، شارع مقدس بحث ارشاد مرتکبان قبل از مقابله نظامی را مطرح نموده است و اصولاً در جرایم علیه امنیت جامعه اعم از جرایم حدی مانند محاربه و افساد فی الأرض و جرایم تعزیری مانند تهدید به بمب گذاری هواپیما و وسایل نقلیه عمومی، هیچ گونه لزومی به ارشاد احساس نمی شود.

در خصوص جرایم علیه حکومت مانند بغی، اولاً در اکثر موارد برای مرتکبین جرم (و به اصطلاح پیاده نظام معاندین) شبهه سیاسی وجود دارد و آنها به جهت فریب های فکری توسط افراد مافوق خود به ارتکاب بغی علیه حکومت، متقاعد شده اند. ثانیاً هدف نخستین اهل بغی مبارزه با حکومت اسلامی است و اندیشه ای در خصوص سلب آرامش و ایجاد رعب و وحشت میان مردم، در سر ندارند، اما در عمل ممکن است باعث ایجاد نا امنی شوند.

ثالثاً هر چند ارتکاب جرم حکومتی صرفاً جنبه حق الهی ندارد و مشتمل بر نقض حقوق الناس نیز می باشد، اما حکومت اسلامی با توجه به بهره مندی از مبنای فکری قوی و قدرت اقناع کنندگی و نیز با تحقق و تداوم مقبولیت نزد آحاد مردم، طبق ادله شرعی نباید در سرکوب معاندین خود بدون طی مراحل ارشاد، تعجیل نماید.

همچنین در نظام های حقوقی، اساساً جرایمی به عنوان جرایم امنیتی در نظر گرفته می شوند که دارای ماهیت خشونت بار هستند مانند احراق گسترده، انفجار، غارتگری و ... که می توان از مصادیق محاربه محسوب کرد، اما جرایم حکومتی از آنجا که به امید ایجاد تغییرات مثبت در سیستم حاکمیت - و نه صرفاً با هدف ارباب - صورت می گیرند، فاقد خشونت نامتعارف هستند. (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۴۲)



بنابراین طرز برخورد با مرتکبین آنها نیز طبیعتاً می‌بایست متفاوت از جرایم امنیتی باشد و به همین جهت لزوم ارشاد بغات احساس می‌گردد.

در عصر حاضر رفتارهایی از سوی گروه‌هایی از افراد جامعه در مقابل حکومت اسلامی، ممکن است دیده شود که شباهت‌هایی با اعمال اهل بغی دارد، بنابراین لازم است اقدامات مناسبی در این زمینه صورت گیرد تا مانع از پیشبرد اهداف شوم احتمالی باشد و در نهایت امنیت و آسایش شهروندان اسلامی نیز حفظ شود. همچنین در دوره جدید با برجسته شدن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی باعث شده تا تغییر در شیوه اعمال ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز اجتناب ناپذیر گردد و به این منظور، تشکل‌های صنفی و سیاسی و نهادهای مدنی و مطبوعاتی، از جمله مهم‌ترین سازوکارها به شمار می‌آیند. (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۶: ۸۹)

در ادامه به بررسی مراحل پیشنهادی در این خصوص با در نظر گرفتن ضرورت‌های اجتماعی و مقتضیات زمانی، پرداخته می‌شود.

اولین مرحله، شناسایی رفتاری گروه‌های انحرافی و مطابقت آن با صفات ارائه شده اهل بغی از منظر آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام و نیز بیانات فقها به ویژه فقهای متأخر می‌باشد. البته این مورد از محل بحث پژوهش حاضر خارج است.

مرحله دوم و پس از صدق عنوان «اهل بغی» بر جماعت مخالف، نوبت به پیاده‌سازی صحیح‌ترین الگوی رفتاری در مقابل آنهاست. تأسیس سازمان امر به معروف و نهی از منکر از دغدغه‌های مهم بنیانگذار جمهوری اسلامی بود^۱ و هر چند دستور امام خمینی رحمته‌الله

۱. امام خمینی رحمته‌الله: شورای انقلاب اسلامی به موجب این مرقوم مأموریت دارد که اداره‌ای به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند و این اداره، مستقل و در کنار دولت انقلابی اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقشار ملت است و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره مأمور است که در سراسر کشور از منکرات به هر صورت که باشد جلوگیری نماید و حدود شرعیه را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قِبَل او، اجرا نماید و احدی از اعضای دولت و قوای انتظامی حق مزاحمت با متصدیان این اداره را ندارند و در اجرای حکم و حدود الهی احدی مستثنی نیست، حتی اگر خدای نخواست رهبر انقلاب یا رئیس دولت مرتکب چیزی شد که موجب حد شرعی است باید در مورد او اجرا شود. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۲۱۴)



تاکنون - به آن شکل که مدنظر ایشان بوده - عملی نشده است، اما نقش بسزایی در تدوین اصل هشتم قانون اساسی داشت.^۱

به علت مشابهت‌هایی که بین «ارشاد جاهل» و «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد - که قبلاً به آن اشاره شد - و نیز کاربرد هردو به عنوان اقدامی که مربوط به قبل از اقدام مسلحانه و برخورد نظامی هستند، باعث می‌شود تا ضرورت نهادمند کردن ارشاد باغی در کنار امر به معروف و نهی از منکر نیز احساس گردد. مهم‌ترین ملاحظاتی که در تاسیس چنین نهادی می‌بایست رعایت گردد:

(۱) تحت نظارت مستقیم رهبری باشد، زیرا به موجب شرع اسلام و نیز قانون اساسی، رهبر در رأس نظام اسلامی باید از تمامی ارزش‌های اسلامی پاسداری کند - همان‌طور که در گذشته نیز نهاد «حسبه» زیر نظر والی مسلمین اداره می‌شد - همچنین باید شخص اعلم در این زمینه انتخاب شود، زیرا تناسب حکم و موضوع عقلاً و شرعاً اقتضا می‌کند که کارها در هر زمینه‌ای باید به دانشمندترین آن جمع سپرده شود. (منتظری، ۱۴۲۹ق: ۳۳)

(۲) مستقل از دولت و قوای سه‌گانه عمل کند، زیرا وابستگی از کارایی آن خواهد کاست. جوان آراسته، ۱۳۹۱: ۶۷)

(۳) از آنجا که ارشاد باغی در عصر معصومان علیهم‌السلام زیر نظر شخص امام انجام می‌شد، لازم است در رأس این نهاد نیز نماینده مقام معظم رهبری و تحت نظارت مستقیم ایشان - همان‌طور که بیان شد - به ایفای مسئولیت بپردازند.

(۴) ارشاد باغی همانند امر به معروف و نهی از منکر، هرچند منحصر در یک شکل و شیوه نیست و با هر طریق معقول و مقتضی با زمان و مکان می‌تواند صورت گیرد، اما روش اعمال آن، خود نمی‌تواند منکر باشد. به طور مثال استفاده از

۱. اصل هشتم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند؛ والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».

قهر و خشونت در اجرای این اصل دینی مغایر با هدف و فلسفه وجودی آن در

شریعت است. (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۶: ۷۷)

ارشاد جاهل نیز مانند امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی دارد که باید رعایت شود و در نهایت اگر هیچ کدام از راهکارها اثر نکرد، نوبت به برخورد مسلحانه می‌رسد.

مرحله اول مباحثه مسالمت‌آمیز به عنوان راه حل فرهنگی و نیز حل ابهامات سیاسی و پاسخ به شبهات به عنوان راه حل سیاسی می‌باشد و می‌تواند تحت عناوین «اظهار»، «انذار» یا حتی «ارهاب» باشد. همان طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در جنگ نهروان بدین شکل عمل کردند؛ که در زمان حاضر جز با ایجاد فضای گفتمان آزاد و تضمین امنیت و آزادی جهت بیان شبهات میسر نمی‌باشد. (نجف آبادی، بی تا: ۵۲۶) البته این امر نیازمند تبلیغ، بسترسازی، گردآوری مقدمات و شرایط اجرایی مناسب است که در این میان، رسانه‌های جمعی و فضای مجازی - که هدایتگر روند کلی فرهنگ‌سازی در جامعه هستند - نقش مهمی را می‌توانند ایفا کنند. (شرف‌الدین ۱۳۸۸: ۱)

همچنین در صورتی که ضرورت اقتضا کند، می‌بایست به آنان مهلت داده شود تا در بین گروه خود نیز به گفتگو و تحقیق پردازند و اگر نیاز به مطالعه دارند، حکومت اسلامی از هیچ مساعدتی فروگذار نکند. در تمامی این مراحل حکومت اسلامی باید از جریان امور مطلع و دوردور مراقب اعمال آن‌ها باشد و مقاصد آن‌ها را دریابد تا مبادا به بهانه این فرصت‌های داده شده به آن‌ها، آمادگی لازم را برای جنگ با جامعه اسلامی پیدا کنند یا بر تجهیزات و مهمات خود بیفزایند. (عمید، ۱۴۲۱ق: ۳۳۸) و مرحله دوم نوبت به استفاده از راه حل‌های اقتصادی و مادی می‌رسد؛ مانند آنکه سهم زکات، تحت مصداق «مؤلفه قلوبهم» آیه ۶۰ سوره توبه به آن‌ها پرداخت گردد.

زمانی که هیچ یک اثری نکرد، نوبت به سرکوب شورشیان می‌رسد که در اینجا بر همه اقشار امت واجب است تا فرمان امام را بپذیرند، زیرا سرپیچی از خواسته امام گناه کبیره محسوب می‌شود. (عمید، ۱۴۲۱ق: ۳۳۸) همان طور که حضرت علی علیه السلام نیز در جنگ نهروان در نهایت دستور به جنگ را صادر کردند. همچنین آن حضرت پیش از جنگ با ناکثین، در نامه‌ای به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره از او می‌خواهد که آنان را دعوت به صلح و آرامش کند. (جعفری، ۱۳۹۳: ۶۹)





انتخاب فرد اصلح از سمت رهبر جامعه یا نماینده ایشان جهت بحث و مناظره با اهل بغی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چنان که در سیره علی عَلَيْهِ السَّلَام دیده می‌شود، آن حضرت، ابن عباس را برای انجام این مهم نزد خوارج فرستادند که دلایل مختلفی را می‌توان برای انتخاب این شخص توسط امام ذکر کرد؛ از جمله هوش و ذکاوت مثال زدنی ابن عباس که او را در میان شیعه و اهل سنت زبانزد کرده بود و به همین علت به القابی مانند «حَبْرُ الْأُمَّةِ» به معنای دانشمند امت شهره است. او عالم بی‌همتای علم حدیث و تفسیر است و از برجسته‌ترین کاتبان قرآن نیز به شمار می‌آید که تمامی این امور باعث می‌شد تا هیچ نکته‌ای را در حین ارشاد از قلم نیندازد و برای هر تأویل نادرست، پاسخی مناسب بیاید. همچنین ایشان تمامی دوران جوانی خود را در خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و از کرامات آن حضرت بهره‌ها بردند و در میان امت اسلامی به نیکی شهرت داشتند.

۲. بررسی حکم بغی از منظر قانون مجازات اسلامی

قانونگذار اسلامی نیز در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، در اقدامی نوآورانه به تعریف بغی و تعیین مجازات باغی پرداخته است - هرچند در قانون مجازات سابق، مقنن بین دو عنوان محاربه و بغی تمایزی قائل نشده بود - و در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی اشعار داشته است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند».

همان طور که مشاهده می‌شود:

(۱) در این ماده، «بغی» را قیام مسلحانه‌ای می‌داند که نظام‌مند باشد و به صورت فردی متصور نمی‌باشد، زیرا واژه «گروه» که به بیش از یک نفر اطلاق می‌شود، در متن قانون ذکر شده است و با توجه به آنکه موضوع جرم مذکور «قیام مسلحانه در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران» است، معمولاً تعداد افرادی که دست به چنین اقدامی می‌زنند زیاد است و فرض تصور تعداد دو یا سه نفر برای ارتکاب چنین اقدامی دشوار است و بسیاری از فقها نیز کثرت بغات را شرط می‌دانند، زیرا گروهی بودن باعث شوکت و قدرت آن‌ها

می‌شود که در نهایت حاکم مجبور به قیام مسلحانه علیه آن‌ها می‌شود. البته در مقابل عده‌ای دیگر از فقها اعتقاد دارند جرم بغی تنها با یک نفر نیز محقق می‌گردد؛ همان طور که ابن ملجم، قاتل امام علی علیه السلام از بغات محسوب می‌شود. (زراعت، ۱۳۹۴: ۴۲۶)

(۲) قید «در صورت استفاده از سلاح» نشان دهنده آن است که برای نام گذاری عنوان باغی بر شخص، می‌بایست خود آن فرد دست به سلاح برده باشد و صرف مسلحانه بودن عملیات گروه برای باغی دانستن یک فرد کافی نمی‌باشد.

(۳) با توجه به تعریف‌های نه چندان دقیق ارائه شده در قانون مجازات اسلامی در مورد سه جرم «محرابه»، «افساد فی الارض» و «بغی» و با توجه به مشابهت‌هایی که بین این سه جرم وجود دارد، گاهی اوقات تفکیک بین آن‌ها دشوار است. به طور مثال شخصی که به قصد براندازی نظام در یک مکان دولتی اقدام به بمب‌گذاری می‌کند و در نهایت منجر به کشتن صدها نفر از مسئولان دولتی و مردم عادی می‌گردد، این فرد از آن جهت که اقدام به نوعی قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران است، طبق ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «باغی» قرار می‌گیرد و از طرفی دیگر با توجه به آنکه مرتکب جرم گسترده علیه امنیت داخلی شده است، طبق ماده ۲۸۶ قانون مذکور می‌توان او را «مفسد فی الارض» قلمداد کرد و از سوی دیگر از آنجایی که فرد مذکور اقدام به کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم کرده و موجب ناامنی در محیط شده است، می‌تواند به استناد ماده ۲۷۹ همان قانون «محراب» محسوب گردد. شاید بتوان به استناد تبصره دو ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی حکم به اجرای مجازات اشد را داد.^(۱) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۵)

^۱. تبصره ۲ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲): «چنانچه دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجرا می‌شود. مانند تفخیز هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می‌شود».





همان طور که مشاهده شد، در متن ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، صرفاً مجازات اهل بغی مطرح شده و صحبتی از لزوم ارشاد و برطرف کردن شبهه در مورد آنان نیامده است. حال آنکه بنابر آنچه در این تحقیق گذشت، ارشاد باغی از امور واجبی است که در سیره پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام نیز دیده می شود و با توجه به آنکه بغی یک جرم عمدی است که از نظر حقوقی، تحقق آن علاوه بر سوء نیت عام - علم به موضوع و علم به حکم - نیاز به سوء نیت خاص نیز دارد که همان توجیه و تأویل های غلط بغات است؛ از همین رو امام علی علیه السلام قبل از انجام هرگونه اقدام نظامی علیه اهل بغی، سعی در رفع شبهه و متقاعد ساختن آن ها می کردند که می توان تحت عنوان «ارشاد» از آن ها نام برد. (زراعت، ۱۳۹۴: ۴۲۸) اما از آنجا که جرایم امنیتی موج سلب اعتماد مردم می شوند، لازم بوده تا قانونگذار شدیدترین مجازات ها را برای مرتکبین آن ها در نظر بگیرد و به علت اهمیت این دسته از جرایم، حتی گاه قانونگذار از فلسفه و اهداف مجازات ها نیز فاصله گرفته و هدف اصلی را حفظ امنیت با دستاویز شدیدترین ضمانت اجراها در نظر می گیرد. (عالی پور، ۱۳۸۹: ۵۱)

به نظر می آید که عدم ذکر وجوب ارشاد قبل از برخورد مسلحانه با اهل بغی در قانون مجازات اسلامی، ناشی از نگرش متفاوت قانونگذار نسبت به مجازات اهل بغی می باشد، زیرا با تعیین اهداف کیفر در نظر گرفته شده می توان نحوه برخورد با بزهکاران را مشخص نمود.

اهدافی که برای کیفرهای اسلامی در نظر گرفته شده عبارت اند از اصلاح، ارعاب، ارضا و جبران که در این میان قانونگذار با توجه به نظریه ارعاب و به منظور عبرت آموزی متعدیان و کنترل سایر مردم، مستقیماً به سراغ وضع کیفر رفته تا از این طریق احتمال وقوع جرایم و حرکت های مشابه را از بین برده یا به حداقل برساند. در این نوع رویکرد، مصلحت و امنیت اجتماعی بیش از هرچیز مورد اهمیت قرار دارد، حال آنکه می توان گفت وجوب ارشاد باغی در شریعت اسلام و سیره ائمه علیهم السلام ناشی از پذیرش نظریه اصلاح است که هدف در آن، هدایت و تحول روانی مجرم و بازگرداندن او به آغوش جامعه اسلامی است. (مظفری، ۱۳۷۷: ۱۶۸-۱۶۳)

همچنین در اندیشه مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام که در بخش های گوناگون کتاب نهج البلاغه، دیده می شود، اهداف تعیین مجازات و کیفر در شریعت اسلام سزادهی،



ارباب و بازدارندگی، اصلاح و بازپروری، اعمال عدالت و تأمین امنیت و آرامش شهروندان بوده است و از آنجا که مورد اخیر چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، از اهداف اساسی ایشان بوده است. در نتیجه در خصوص جرایمی که مخل امنیت بودند، رویکردی سختگیرانه داشتند تا آنجا که هدف تأسیس محبس به شکل کنونی را که از نوآوری‌های دوران حکومت حضرت علی علیه السلام است، تأمین امنیت و آسایش عمومی شهروندان دانسته‌اند. (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۴) اما در خصوص جرایم حکومتی و بغی که مصداق بارز آن‌هاست، همان طور که در مطالب پیشین نیز مورد اشاره واقع شد، رویکرد اصلاحی در شریعت اسلام با مرتکبین آن، وجود داشته است.

در نظر اغلب حقوق دانان، اندیشه اصلاح مجرم در تعیین مجازات، در قرن نوزدهم و پس از برداشت‌های علمی و تجربی از علت شناختی جرم در سیاست کیفری جهانی ظهور کرده است، اما این در حالی است که ضرورت توجه به اصلاح و هدایت مجرمین، سال‌ها قبل در سیره امام علی علیه السلام دیده می‌شود که می‌فرمایند: «...و اصلح لهم کل فاسد...» (همان، ۱۳۹۲: ۲۵) و در واقع اسلام به مجرمین حکومتی این فرصت را می‌دهد که خود را اصلاح کنند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالبی که در این پژوهش بیان شد، ارشاد صرفاً در مورد جاهل سنخیت پیدا می‌کند، زیرا برای غیر از او، نهی از منکر یا سایر احکام عقلی ضروری لازم می‌آید. همچنین امر به معروف و نهی از منکر معمولاً در مورد اهل بغی کاربرد ندارد، به این دلیل که شورشیان معمولاً جاهل به احکام دین بوده و به همین علت شبهاتی برای آنان حاصل شده است که در نهایت تصمیم به تعدی علیه حکومت اسلامی گرفته‌اند، پس صحیح نیست حکم امر به معروف و نهی از منکر که مخصوص عالمان است در مورد آن‌ها به کار برده شود. بر فرض که علم داشتن اهل بغی و لزوم ارشاد آن‌ها در این حالت قابل تصور باشد، طبق نظر مشهور فقها از جمله امام خمینی رحمته الله علیه امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه بعد از ارشاد قرار دارد.

لزوم نهادمند کردن ارشاد جاهلان به ویژه اهل بغی در کنار امر به معروف و نهی از منکر به خوبی احساس می‌شود و عملی کردن این مهم تنها با تأسیس سازمانی با ریاست



رهبر جامعه اسلامی و یا نماینده اعلم ایشان، امکان‌پذیر خواهد بود که این امر از خواسته‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده است.

از آنجا که فایده از بیانات فقهی، جبران کاستی‌ها و خلأهای قانونی است. با توجه به توضیحات ارائه شده در این پژوهش در رابطه با متن ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌آید که اضافه کردن تبصره‌ای به ماده مذکور در رابطه با لزوم ارشاد از سمت حاکم جامعه اسلامی، ضروری باشد. تبصره مذکور با متن ذیل پیشنهاد می‌گردد: «لازم است نماینده رهبری یا فرد منصوب از جانب ایشان، قبل از آنکه اهل بغی دست به سلاح برند، به ارشاد آنان بپردازد تا شبهات احتمالی از ذهن خاطیان دفع گردد و در صورت نیاز فرصت مناسب برای تفکر و تصمیم‌گیری نیز به آنان داده شود».

درک دیدگاه اصلاحی و هدایتگری شریعت و نیز انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی باعث می‌شود تا اولاً نه تنها خود باغی از شبهه حادث شده رها شود، بلکه نوعی ارشاد عمومی برای سایر شهروندان صورت گیرد. ثانیاً، رویکرد اقتاعی جایگزین رویکرد سرکوبی شود، زیرا هدف سرکوب موقت باغیان نمی‌باشد و همواره در طول تاریخ، حکومت اسلامی مبتنی بر دلیل و مشروعیت بوده است. همچنین با پذیرش اصل خدامحوری به جای حاکمیت‌های مادی و انعکاس این اصل در قانونگذاری اسلامی، لازم است تا قانون مجازات اسلامی در خصوص برخورد با اهل بغی نیز با لزوم ارشاد آنان تکمیل گردد.

منابع و مأخذ:

- ابن ابی‌المجد، علی (۱۴۱۴ق)، *إشارة السبق إلى معرفة الحق*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



- ابن ادريس حلی، محمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، ج ۲، ق ۲: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۱، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفایة الأصول*، قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام.
- اعتمادی، مصطفی (۱۳۸۷)، *شرح الرسائل*، ج ۱، قم: نشر شفق.
- پورحسن سنگری، علی (۱۳۹۳)، *جرم‌شناسی تحلیلی*، تهران: مؤلف.
- جعفری، فریدون (۱۳۹۲)، *تحلیل جرم بغی در سیره علوی و قانون مجازات اسلامی* (مصوب ۱۳۹۲)، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ص ۶۳-۷۸.
- _____ (۱۳۹۲)، *عدالت کیفری از دیدگاه علوی*، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ش ۴، ص ۱۹-۳۲.
- جعفری پناه، مهدی (۱۳۹۱)، *مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی*، فصلنامه معرفت سیاسی، ش ۲، ص ۱۰۵-۱۲۲.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۱)، *اصل هشتم و ضرورت تأسیس سازمان امر به معروف و نهی از منکر*، مجله حکومت اسلامی، ش ۴، ص ۸۲-۵۹.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- آخوندی، مصطفی (۱۴۲۸ق)، *جهاد در آینه روایات*، ج ۲، قم: انتشارات زمزم هدایت.
- _____ (۱۴۲۸ق)، *جهاد در آینه قرآن*، ج ۱، قم: انتشارات زمزم هدایت.



- حبیب‌زاده، محمد جعفر (۱۳۷۹)، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حسن زاده، صالح (۱۳۹۲)، *نحوه برخورد با بغات در فقه با تکیه بر قرآن کریم*، فصلنامه سراج منیر، ش ۱۲، ص ۹۱-۱۱۸.
- حسینی جرجانی، امیر ابوالفتح (۱۳۶۲)، *تفسیر شاهی*، ج ۲، تهران: نوید.
- حسینی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵)، *نتایج الافکار فی الاصول*، ج ۳، قم: آل مرتضی.
- حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۷ق)، *بیان الاصول*، ج ۱، ج ۲، قم: دار الانصار.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶ق)، *الفقه، السلم و السلام*، بیروت: دار العلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۶)، *صحیفه نور*، ج ۹، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *مفردات الالفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
- زراعت، عباس (۱۳۹۴)، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (حدود)*، ج ۲، تهران: جاودانه.
- شرف‌الدین، سید حسن (۱۳۸۸)، *نقش رسانه‌های جمعی در گسترش امر به معروف و نهی از منکر*، فصلنامه هیات اجتماعی، ش ۱، ص ۶۸-۳۷.
- شهرکانی، ابراهیم اسماعیل (۱۴۳۰ق)، *المفید فی شرح اصول الفقه*، ج ۲، قم: ذوی القربی.
- طوسی، محمد (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۷، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

- عالی پور، حسن (۱۳۸۹)، *جرایم ضد امنیت ملی*، ج ۱، تهران: انتشارات خرسندی.

- عاملی، محمد بن مکی (بی تا)، *رسائل الشهيد الأول*، [بی جا]، [بی نا].

- عبدالهی، محسن (۱۳۸۸)، *تروریسم حقوق بشر و حقوق بشردوستانه*، تهران: انتشارات شهر دانش.

- عمید، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، *فقه سیاسی*، ج ۳، ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، ج ۶، ۲، قم: نشر هجرت.

- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام) (۱۴۲۶ق)، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۹۶)، *فقه و تدبیر*، قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی.

- فیومی، احمد (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، ج ۲، قم: منشورات دار الرضی.

- قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، ج ۱، ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق)، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

- مظفری، محمدرضا (۱۳۷۷)، *مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج ۶، قم: مؤسسه کیهان.

- _____ (بی تا)، *رساله استفتانات*، ج ۲، قم: [بی نا].

- میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، ج ۲۴، تهران: نشر میزان.



- نجفی، جعفر (۱۴۲۲ق)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء* (ط -
الحديثة)، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*،
ج ۲۱، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

